

آخرین وصایای امام حسن مجتبی (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

در دین مقدس اسلام به مسلمانان سفارش اکید شده که فرد در زمان زندگیش وصیت نامه بنویسد که معمولاً در آن به مسائل مادی و معنوی پرداخته می شود. کسانی که ثروتی ندارند هم وصیت نامه را نوشته و در آن سفارشات معنوی می نمایند. با خواندن وصیت نامه علما و بزرگان درسهای معنوی زیادی نصیبمان می شود. اهل بیت (علیهم السلام) نیز خود به این سفارش عامل بودند که دنیایی از معرفت و عرفان در آن یافت می شود. در اینجا وصیت نامه امام مجتبی (علیه السلام) را که خطاب به برادر خود امام حسین (علیه السلام) است را می آوریم تا با گوش دل آخرین توصیه های امام خود را شنوا و سپس عامل باشیم.

وصیت امام حسن (علیه السلام)

و این هم وصیتی است که از امالی شیخ (ره) نقل شده که به برادرش امام حسین (علیه السلام) فرمود:
«هذا ما اوصی به الحسن بن علی الی اخیه الحسین بن علی: اوصی انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و انه یعبدہ حق عبادتہ، لا شریک له فی الملک، ولا ولی له من الذل، و انه خلق کل شیء فقدره تقدیرا، و انه اولی من عبد، و احق من حمد، من اطاعه رشد، و من عصاه غوی، و من تاب الیه اهتدی.
فانی اوصیک یا حسین بمن خلفت من اهلی و ولدی و اهل بیتک ان تصفح عن مسیئهم، و تقبل من محسنهم، و تكون لهم خلفا و والدا، و ان تدفنی مع رسول الله صلی الله علیه و آله فانی احق به و ببیته، فان ابوا علیک فانشدک الله بالقراة التي قرب الله عزوجل منک و الرحم الماسة من رسول الله صلی الله علیه و آله ان تهريق فی محجمة من دم، حتی نلقى رسول الله صلی الله علیه و آله فنختصم الیه و نخبره بما کان من الناس الینا بعده»
ثم قبض (علیه السلام). (1)

«این است آنچه وصیت می کند بدان حسن بن علی به برادرش حسین بن علی: وصیت می کند که گواهی دهد معبودی جز خدای یکتا نیست که شریک ندارد، او پرستش می کند او را بدان جهت که شایسته پرستش است، شریکی در سلطنت ندارد و سرپرستی از خواری برای او نیست، و براستی که هر چیزی را او آفریده و بخوبی و به طور کامل اندازه گیری آن را مقدر فرموده، و شایسته ترین معبود، و سزاوارترین کسی است که او را ستایش کنند، هر که فرمانبرداری او کند راه رشد را یافته، و هر کس که نافرمانیش کند به گمراهی و سرگشتگی افتاده و هر کس به سوی او بازگردد راهنمایی گشته است.

من تو را سفارش می کنم ای حسین به بازماندگانم از خاندان و فرزندان و خانواده خودت که از بدکارشان درگذری، و از نیکوکارشان بپذیری، و برای آنها جانشینی و پدری مهربان باشی، و دیگر آنکه مرا کنار رسول خدا دفن کنی که من به او و خانه او شایسته تر از دیگران هستم...

و اگر از این کار مانع شدند و جلوگیری کردند، من تو را به حق قرابت و نزدیکی که خدا برای تو قرار داده و قرابتی که با رسول خدا داری سوگندت می دهم که اجازه ندهی در این راه به خاطر من به اندازه خونی که از حجامت گرفته می شود خون ریخته شود تا آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را دیدار کنیم و شکایت خود به نزد او بریم، و آنچه از این مردم پس از وی بر سر ما رفته به او گزارش کنیم...»

این را فرمود و از دنیا رفت، درود خدا بر او باد.

و در روایت شیخ مفید (ره) اینگونه آمده که پس از جریان مسموم شدن خود فرمود:

«فاذا قضیت فغمضنی و غسلنی و کفنی و احملنی علی سریری الی قبر جدی رسول الله (صلی الله علیه وآله) لا جدد به عهدا، ثم ردنی الی قبر جدتی فاطمة بنت اسد رضی الله عنها فادفنی هناك، و ستعلم یا ابن ام ان القوم یظنون انکم تریدون دفنی عند رسول الله (صلی الله علیه وآله) فیجلبون فی ذلک، و یمنعونکم منه، و بالله اقسم علیک ان تهریق فی امری محجمة دم». «چون من از دنیا رفتم، چشم مرا بپوشان و مرا غسل ده و کفن نما، و مرا در تابوت و به سوی قبر جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ببر تا دیداری با او تازه کنم، سپس به سوی قبر جده ام فاطمة بنت اسد رضی الله عنها ببر و در آنجا دفنم کن، و زود است بدانی ای برادر که مردم گمان کنند شما می خواهید مرا کنار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به خاک بسپارید، پس در این باره گرد آیند و از شما جلوگیری کنند، تو را به خدا سوگند دهم مبادا درباره من به اندازه شیشه حجامتی خون ریخته شود.» (2)

پرتوی از بلاغت امام حسن (علیه السلام)

امروز 28 صفر است، دلها پریشان و چشمها اشک آلود.

امروز از طرفی مسلمانان پدر خود را از دست می دهند، همان پدری که مهربان و دلسوز است و هنوز هم غصه امتش را دارد که چه بر سرشان می آید. همو که با رفتنش ما را یتیم کرد و تا ابد عزادار و سیه پوش فراقش هستیم. خوشا به حال آنان که او را دیدند و عاشقانه بر دستان مبارکش بوسه می زدند. و ما در حسرت آن آروزها نالان.

از سوی دیگر روز شهادت میوه دل پدرمان است که آن نیز غم ما را افزون نموده است.

ما که زمان امام حسن (علیه السلام) نبوده و توفیق درک حضورش را نداشتیم، پس بیاییم با تمسک به سخنان و فرمایشات آن عزیز، معرفتی یافته و راه زندگی را بیابیم که عاقبت همه ما رفتن است و چه زیباست که هنگام رفتن ره توشه ای مهیا نموده باشیم و در آن سرای باقی در حضور پدر و امامان شرمسار و خجل زده نباشیم.

حکمت عدم جبر در اوامر الهی

هر که به خداوند و قضا و قدر او ایمان نمی آورد البته کافر شده است. و هر که گناهش را به گردن پروردگارش اندازد، مرتکب فجور شده است. همانا خداوند به اجبار اطاعت نمی شود و با تسلط بر او به کسی نمی بخشد، زیرا او بر آنچه آنان در تصرف دارند، مالک مطلق است و بر آنچه آنان را بر انجام آن توانا کرد، تواناست. پس اگر به طاعت عمل کردند خداوند میان آنان و کردارهایشان حایل نمی شود، ولی اگر به طاعت نخواهند عمل کنند خداوند هم آنان را به اجبار به عمل و انمی دارد و اگر خداوند مخلوقات را بر طاعت خویش مجبور می کرد اجر و پاداش را از آنان برمی داشت و اگر خود آنان را بر انجام گناهان وامی داشت، بندگان را عذاب نمی کرد و اگر ایشان را به حال خود وامی نهاد این علامت ناتوانی او محسوب می شد، اما خداوند در مخلوقاتش خواست و مشییتی دارد که از دید آنان نهانش ساخته است. پس اگر آنان به طاعات خداوند عمل کنند آن طاعتها بر ایشان منت است و اگر به معصیت رفتار کنند آن معاصی، بر ضدّ آنان گواه است.

مرگ در پی توست...

امام به جناده یکی از یاران خویش می فرماید: ای جناده! خود را برای کوچ مهیا کن و پیش از رسیدن مرگت، توشه ای فراهم آر و بدان که تو در پی دنیایی و مرگ در پی توست. اندوه روزی را که هنوز بر تو نیامده در روزی که در آئی به خود راه مده و بدان که تو مالی بیش از آنچه که قوت توست به دست نمی آوری مگر آن که نگاهبان مال دیگری باشی و بدان که دنیا در حلالش حساب و در حرامش عقاب و در شبهاتش عتاب است. پس دنیا را به منزله مرداری بدان و از آن به اندازه ای که تو را بس آید بهره مند شو. پس اگر آن مقدار حلال بود، تو در استفاده از آن زهد پیشه کرده ای و اگر حرام بود، گناهی مرتکب نشده ای و تو همان گونه که از مردار بهره مند می شوی از دنیا هم بهره مند گشته ای.

که اگر عقابی هم در کار باشد، اندک بود. برای دنیایت چنان بکوش که انگار همیشه زندگی می کنی و برای آخرت چنان کار کن که انگار همین فردا می میری. و اگر می خواهی بدون داشتن قوم و قبیله، عزیز و بدون داشتن سلطنت، پرهیبت باشی، از خواری نافرمانی خداوند بیرون آی و به عَزّ طاعت خداوند قدم گذار. و اگر نیازی در همراهی مردان داشتی با کسانی همراه شو که چون با او نشست و برخاست کردی، تو را بیاراید و چون از او بگیری تو را حفظ کند و چون از او مددجویی، یاری ات کند و اگر سخنی بگویی تو را تصدیق کند و اگر قدرت یابی، آن را

تحکیم بخشید و اگر دستت را برای دادن فضلی دراز کنی، آن را بگستراند و اگر از تو رخنه ای دید، آن را پر کند و اگر از تو نیکویی دید آن را به حساب آورد و اگر از او چیزی بخواهی به تو ببخشد و اگر تو خاموشی گزینی او با تو سخن آغاز کند و اگر گرفتاری برای تو پیش آمد با تو همدردی کند. کسی که از جانب او به تو رنج و گزند نمی رسد و راهها از جانب او بر تو دگرگون نمی شود و تو را به هنگام حقیقتها بی یاور نمی گذارد و اگر در حال تقسیم با هم به اختلاف برخیزید او، تو را بر خود مقدم می دارد.

سخنان حکمت بار امام حسن (علیه السلام)

1. شوخی هیبت را می خورد و (انسان) خاموش پرهیبت تر است.
2. کسی که از او درخواست شده آزاد است تا آنگاه که وعده دهد و به واسطه وعده ای که داده، بنده است تا آنگاه که به وعده اش عمل کند.
3. یقین، پناهگاه سلامت است.
4. نخستین گام خردمندی، معاشرت نیکو با مردمان است.
5. خویش کسی است که دوستی اش او را نزدیک کرده اگر چه نژادش دور باشد و بیگانه کسی است که دوستی اش او را دور کرده اگر چه نژادش نزدیک باشد. هیچ عضوی از دست به بدن نزدیکتر نیست، اما همین دست اگر معیوب شود، آن را ببرند و از بدن جدایش کنند.
6. فرصت به شتاب از دست می رود و دیر به دست می آید.

سروده های حکمت آمیز امام حسن (علیه السلام)

1. اگر دنیا مرا ناخشنود کند شکیبایی پیشه می کنم و هر بلای ناپایداری لاجرم اندک است.
- و اگر دنیا مرا خشنود سازد، من به شادمانی او خوشحال نمی شوم، زیرا هر سرور ناپایداری، حقیر و اندک است.
2. ای مردم! لذا یز دنیوی پایدار نیستند و بدانید که نشستن در زیر سایه ای که ناپایدار است، حماقت و سبکسری است.
3. خرده ای از نان نامرغوب مرا سیر می کند و اندکی آب مرا بس است. و پاره ای از جامه نازک مرا می پوشاند اگر زنده باشم و چنانچه بمیرم کفنم مرا کافی است.
4. اگر نیازمندی به نزد من آید گویم: ای کسی که اکرام به او بر من واجب فوری است.
5. و کسی که فضل او بر هر فاضلی برتری دارد، خوش آمدی که برترین روز جوانمرد وقتی است که از او حاجتی درخواست می شود.

پی نوشت ها:

1. بحارالانوار، ج44، صص 151-152.

2. ارشاد مفید (مترجم)، ج2، ص14.